

روابط سیاسی دولت ایدیقوت با مغولان مرکزی

^۱ جواد عباسی

^۲ ابراهیم خسروی

چکیده

اوغورستان از مناطقی بود که به جهت موقعیت جغرافیایی، شرایط فرهنگی، اداری و سیاسی اهمیت ویژه‌ای برای فاتحان مغولی داشت. این دولت محلی از مهم‌ترین متحدان مغولان مرکزی بود و در فتوحات و ارسال نیروهای نظامی و تدارکات نقش فعالی داشت. هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی مناسبات سیاسی دولت محلی ترکان اوغور (کوچو/ ایدیقوت) با حکومت مغولان مرکزی از دوره چنگیزخان تا دوره قویلائی و تأثیر این ارتباط بر روند حضور ترکان اوغور در ایران به روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر تحقیق کتابخانه‌ای و منابع تاریخی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که دولت محلی اوغورها، یک دولت ایلی بود و تا زمانی می‌توانست استقلال خود را حفظ نماید که به خواسته‌های مغولان، از جمله خدمات نظامی جامه عمل بپوشاند. گرچه حضور مبلغان مذهبی، کاتبان و تجار اوغوری در میان قبایل مغولی پیش از ظهور چنگیزخان مطرح بوده است، اما با ایجاد پیوند سیاسی میان دولت اوغورها با چنگیزخان و تداوم آن از سوی جانشینان او، زمینه برای حضور تعداد زیادی از اوغورها در قلمرو امپراتوری فراهم شد. هر چند طبیعی جلوه می‌نماید که نیروهای متعدد تابع خان بزرگ مغولی موظف به خدمت و همراهی با آنان بودند، اما به نظر می‌رسد که مناسبات سیاسی دوستانه اوغورهای غربی با مغولان که اعتماد متقابل ایجاد کرده بود، در جهت حضور آنان در ایران مؤثر واقع شود.

واژگان کلیدی:

ترکان اوغور، دولت ایدیقوت، مغولان مرکزی، روابط سیاسی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۴/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵

^۱ دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد jabbasi@um.ac.ir

^۲ نویسنده مسئول: کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی ekhosravi83@yahoo.com

امپراتوری مغول مانند قراختائیان در جریان گسترش قلمرو خود با حکومت‌های مختلفی درگیر شد. پیش از ظهور چنگیزخان، یه‌لیوتاشی و بعدها جانشین وی گورخان، از سیاست حفظ حکومت‌های محلی (ختن، سمرقند، قرلق‌ها و اویغورها) به‌صورت دست‌نشانده، اما مطیع استفاده کردند. این حکومت‌های محلی همیشه مطیع نبودند و در روابط خارجی، سلسله قراختائیان خط‌مشی نهایی آنان را تعیین نمی‌کرد. برخی از این حکومت‌ها (اویغورها و قرلق‌ها) برای کسب حمایت چنگیز شورش کرده و سلطه قراختائیان را برانداختند. دولت‌های ایلی برای خان بزرگ مسئله‌ای بود که می‌بایستی در مورد چگونگی استفاده کردن از توانمندی‌های دولت‌های ایلی و چگونگی ارتباط اعم از نظارت کامل و دست‌نشانده‌گی محض یا حفظ استقلال نسبی مشروط به خدمات معین تصمیم‌گیری و انتخاب نماید.

پژوهش پیش‌رو در پی یافتن پاسخ به این سؤال است که مناسبات سیاسی دولت محلی اویغورهای غربی با مغولان مرکزی متأثر از چه عواملی بود؟ آیا پیوند سیاسی میان حاکمان اویغوری (ایدی‌قوت) و خان‌های مغولی در حضور پررنگ اویغورها در رکاب مغولان به‌خصوص در ایران تأثیر داشته است یا خیر؟ فرضیه سؤال اصلی بر این است که عامل تعیین‌کننده در روابط دوستی بین اویغورها و مغولان نیاز متقابل به تأمین امنیت و پشتیبانی بوده است. در سؤال فرعی فرض بر این است که روابط دوستانه سیاسی دولتین در حضور اویغورها در ایران مؤثر بوده است و هدف اصلی این پژوهش، یافتن پاسخ سؤالات فوق است. هدف فرعی که تکمیل‌کننده هدف اصلی است، بررسی تاریخ حکومت محلی کوچو/ایدی‌قوت، حاکمان و ساختار حکومت است که متأثر از نحوه ارتباط سیاسی آنان با مغولان مرکزی است.

در باره اوضاع و تحولات سیاسی قلمروهای اویغورها (مشهور به اویغورستان) در دوره مغولان، تحقیقات فارسی بسیار کمی صورت گرفته است. اقبال آشتیانی به‌صورت خلاصه به اویغورها و روابط فرهنگی آنان با ایرانیان مانوی اشاره کرده است (آشتیانی، ۱۳۸۸). در سایر تحقیقات این دوره نیز می‌توان اطلاعات پراکنده یافت، اما در باره حکومت محلی اویغورهای بیش‌بالیغ و روابط آن‌ها با قراختائیان و مغولان و نقش این روابط بر تحولات سیاسی غرب آسیای مرکزی مانند مهاجرت اویغورها به ایران تاکنون تحقیقی صورت نپذیرفته است. آل‌سن

در مقاله "سلسله یوان و اویغورهای تورفان در قرن سیزدهم میلادی"^۱ و آتوود در "دانشنامه مغولستان و مغولان"^۲ با تکیه بر منابع چینی، روابط سیاسی حکومت اویغورها با مغولان مرکزی را در عهد جانشینان چنگیزخان بررسی کرده‌اند.

یافته‌ها نشان می‌دهد عامل مهم در برقراری ارتباط سیاسی دوستانه بین دولت محلی ایدی‌قوت با مغولان مرکزی، نیاز اویغورها به امنیت و حفظ حکومت‌شان به کمک مغولان و نیاز مغولان به پشتیبانی نظامی - تدارکاتی و اداری در فتوحات به کمک اویغورها بوده است. چنگیزخان و جانشینان او در روابط خارجی خود با دولت‌های ایلی، انعطاف بیشتری به خرج دادند. هدف مغولان از این ارتباط نه سلطه سیاسی محض، بلکه استفاده و بهره‌برداری کامل از تمام ظرفیت‌های مادی و معنوی این دولت‌ها از جمله اویغورها بود که نسبت به مغولان از تمدنی دیرینه برخوردار بوده و با سرزمین‌های کهن چون ایران آشنایی داشتند و در اداره این سرزمین‌ها، نیرویی کارآمد به شمار می‌رفتند. اویغورها نخستین حکومت محلی مهم بودند که به تابعیت چنگیزخان درآمدند. اهمیت آنان نیز از موقعیت جغرافیایی^۳، مسائل سیاسی و دست‌آوردهای تمدنی ناشی می‌شد. تأثیر ایرانیان در توسعه تمدنی اویغورها و سابقه ارتباط فرهنگی فرصتی برای مغولان فراهم کرد تا از ترکان اویغور در ایران استفاده کنند. به نظر می‌رسد نزدیکی و دوستی ترکان اویغوری ساکن در ایران به‌ویژه نظامیان با ایرانیان و وزیران ایرانی تا حدودی متأثر از ارتباط فرهنگی دیرینه بوده باشد.

چرایی و چگونگی به‌کارگیری اقوام مختلف در امپراتوری مغولان

به‌کارگیری افراد از اقوام و ملل متنوع و پذیرش دولت‌های ایلی در امپراتوری مغولان دلایل متعدد داشت. چنگیزخان پس از بستن اتحاد و پیمان دوستی با ملل تابع، با به‌کارگیری نیروهای متخصص و کارآمد آنها تلاش کرد تا آنان را به‌وسیله خودشان، اما برای خدمت به امپراتوری اداره نماید. همچنین از منابع و غنائم این ملل نهایت استفاده را ببرد. پیامد این سیاست نیز گسترده‌تر و استوارتر شدن امپراتوری مغولان بود. در واقع چنگیزخان با به‌کارگیری ترکان اویغور، چینی‌ها و ایرانیان، ضعف مغولان را در اداره سرزمین‌های متمدن و

^۱. 1983, the Yuan dynasty and the Uighur's of turfan in the 13century.

^۲. 2004, *Encyclopedia of Mongolia and the Mongol empire*.

^۳. اویغورستان حد واسط میان مغولان و قراختائیان و بعدها مرز بین مسلمانان و چینیان بود.

جوامع شهری جبران نمود. از بین اقوام تحت تابع چنگیزخان و بعدها امپراتوری گسترده مغولان، تنها ایرانیان و اوغورها در اداره امور خارج از زادگاهشان با مغولان سهیم شدند و کوشیدند بر خان‌های مغول تأثیر بگذارند (بارتولد، ۱۳۹۲: ۷۲؛ رجب‌زاده، ۲۵۳۵: ۱۱). هدف مغولان از پذیرش ایلی دولت‌های محلی نیز دو دلیل عمده داشت:

۱. سپاه این فرماندهان و دولت‌های خارجی پشتیبانی برای نیروهای مسلح مغول به حساب می‌آمدند (همان‌گونه که در مورد اوغورها مشاهده شد). این نیروهای کمکی باعث شدند تا مغولان اغلب فتوحات‌شان را بدون استفاده فراگیر از نیروهای نظامی خود به دست آورند. از این‌رو مغولان پیش از حمله به یک دولت خارجی، همیشه به او پیشنهاد می‌کردند تابع آن‌ها شود تا دولت آنان بقا یابد و به‌عنوان ایل و تیول خان بزرگ تداوم یابد. در اغلب مواردی که دولت‌ها و قبایل تابعیت مغولان را پذیرفتند، با آنان چنین برخوردی شد؛ اما دولت‌ها و قبایلی که پیشنهاد مغولان را برای ایل رد کردند، با یورش مغولان مواجه شدند (Allsen, 1987: 63 – 64).

۲. مغولان به خاطر فقدان و کمبود تجربه شخصی در زمینه کشورداری با دولت‌های وابسته ارتباط برقرار کرده و با آنان مدارا کردند. اقتباس از دستگاه‌های اداری سلسله‌های محلی و کوچک، علمی‌ترین راه‌حل برای کنترل و بهره‌برداری از نیروی انسانی و منابع طبیعی سرزمین‌های تازه فتح شده بود. نمونه‌های متعددی از این سلسله‌های محلی و خانواده‌ای در امپراتوری مغولان از آغاز روی کار آمدن امپراتوری وجود داشتند و برخی نیز بعدها به وجود آمدند. از مهم‌ترین حاکمان تابع امپراتوری مغول در غرب می‌توان به ارمنستان کوچک، سلسله قراختائیان در کرمان، سلسله آل‌کرت در هرات، اوغورهای بیش‌بالیغ، شبانکاره در شیراز و شاهزاده‌نشین‌های متعدد روسیه اشاره کرد (Ibid, 64 – 66).

اگر چه مغولان در عصر چنگیزخان به دنبال اقتباس ساختاری از ملل و کشورهای دیگر نبودند تا هنرمند و صنعتگر شوند، اما آن‌ها از همان ابتدا به اهمیت فرهنگ و هنر در اداره امپراتوری پی برده بودند. از این‌رو، در هجوم به سرزمین‌های جدید در شرق و غرب، صاحبان صنایع، حرف و علوم را امان داده و به سرزمین قلمروهای اصلی و تختگاه خان بزرگ انتقال می‌دادند. سپس در مناطق متعدد برای اداره امور از آنان استفاده می‌کردند، به‌ویژه در ساختن بناها، مجتمع‌های شهری و مراکز علمی از استادان و هنرمندان ملل مختلف استفاده زیادی بردند. بیشتر این افراد و نخبگان انتقال‌یافته از جوامع خود یا در همان مکان‌هایی که

انتقال یافته بودند، اسکان می‌یافتند یا بعد از مدتی به سرزمین‌های اصلی خود برمی‌گشتند. در واقع مغولان از مشاوران متمدن، به‌عنوان آلت فعلی برای رسیدن به مقاصد خود استفاده کردند (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۶: ۱۲ - ۱۱؛ بارتولد، ۱۳۶۶: ۲/ ۸۱۴؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ۸۳). نخستین گروه متمدن که به خدمت چنگیزخان و مغولان درآمدند، ترکان اویغور بودند. همچنین نخستین حکومت محلی که نسبت به چنگیزخان اظهار تابعیت نمود، حکومت اویغورها بود (Allsen, 1983: 245). در عهد جانشینان چنگیزخان، ترکان اویغور با فاتحان مغول به سرزمین‌های متمدن رفتند و در چین و کشورهای اسلامی به‌خصوص ایران با موفقیت با بومیان آن ممالک که به مراتب باسوادتر از ترکان اویغور بودند، به رقابت برخاستند (بارتولد، ۱۳۶۶: ۲/ ۸۰۶). اویغورها در کنار مناصب نظامی و اداری در زمینه صنعت، تجارت و کتابت نیز به مغولان خدمات زیادی ارائه کردند (ساندرز، ۱۳۹۰: ۷۰؛ ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۲۹).

موقعیت سیاسی اویغورها تا ظهور چنگیزخان

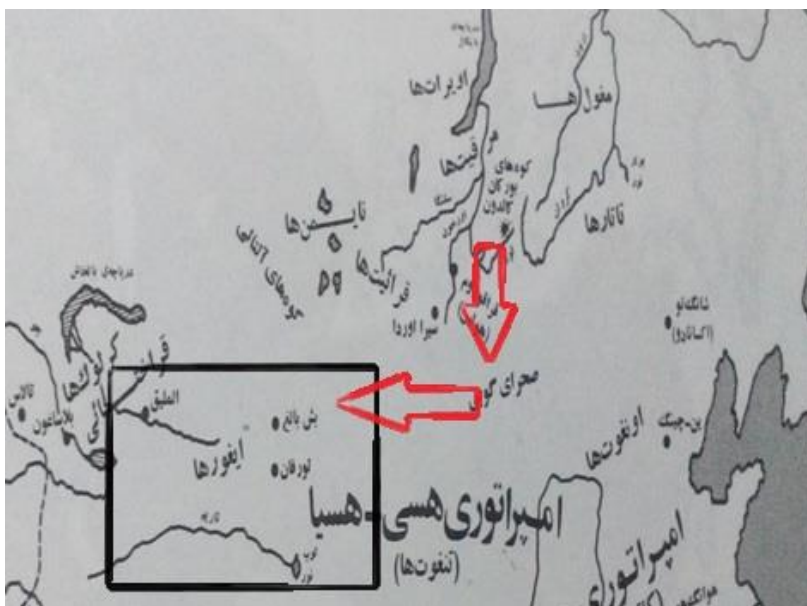
پس از فروپاشی امپراتوری خانان اویغور در سال ۲۲۵ ق. / ۸۴۰ م. با یورش قرقیزها^۱، ترکان اویغور اجباراً در گروه‌های متعدد به سمت جنوب رودخانه‌های اورخون و سلنگا مهاجرت کردند. پنج قبیله نیز به سمت فلات پامیر رهسپار شدند. این گروه‌ها در غرب به قَرلُک‌ها^۲ پیوستند. اکثریت اویغورها نیز در قالب پانزده قبیله به سمت غرب مهاجرت کردند و در دو طرف جنوبی و شمالی کوه‌های تیان‌شان سکونت گزیدند. مهم‌ترین اویغورها گروه‌هایی بودند که به نواحی کان‌سو و بیش‌بالیغ مهاجرت کردند. اویغورهای کان‌سو، پادشاهی اویغور کان‌سو (اویغورهای زرد) را در سال ۲۳۵ ق. / ۸۵۰ م. تشکیل دادند. کوچا، کاشغر و کوچو شهرهای مهم این حکومت کوچک بودند. اویغورهای بیش‌بالیغ نیز در سال ۲۵۲ ق. / ۸۶۶ م. حکومت محلی کوچو^۳ یا ایدی‌قوت را پایه‌گذاری کردند (Tang, 2005: 10 - 11; Guang - da, 1996: 214). مقاله حاضر به بررسی رابطه مغولان با سلسله کوچو و تأثیر آن بر مهاجرت اویغورها به ایران می‌پردازد.^۴

^۱. Kirghiz

^۲. Karluks

^۳. Qoco

^۴. منابع فارسی دوره مغولان نیز در ذکر موقعیت‌های سیاسی اویغورها پس از دوره امپراتوری به حکومت محلی کوچو واقع در بیش‌بالیغ می‌پردازند. اویغورهای مهاجر به ایران نیز از بین همین گروه اویغورهای غربی بودند.



نقشه ۱: سرزمین‌های اویغورنشین در قرن هفتم قمری داخل مربع. مسیر حرکت اویغورها از اورخون و سلنگا به جنوب و سپس غرب با علامت فلش قرمز (برگرفته شده از کتاب تاریخ فتوحات مغول، اثر ج. ج. ساندرز)

هر دو حکومت محلی اویغورها «دولت‌های ایلی» بودند. آنان با پذیرفتن ایلی و تابعیت دولت‌های قوی‌تر و بزرگ‌تر و پرداخت باج و خراج، گاهی نیز ارسال گروگان سیاسی، موجودیت و استقلال داخلی خود را حفظ کردند (مورگان، ۱۳۹۰: ۵۶؛ Biran, 2005: 36 – 38). بر اساس همین سیاست، دولت محلی بیش‌بالیغ ابتدا تابعیت قراخانیان و سپس تابعیت قراختائیان را پذیرفت.^۱ در واقع پیروی از سیاست گرایش به سمت حکومت قوی‌تر ضامن تداوم حکومت محلی اویغورها بود (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۶ – ۳۱۵). رهبران سیاسی اویغور با چنین سیاستی از زوال قراخانیان و قراختائیان و بسیاری از حکومت‌های محلی که نابود شدند، عبور کردند و در سطور بعدی بحث می‌شود که چگونه با همین سیاست به معتبرترین متحد حکومت

۱. معاصر این تحولات اویغورهای کان‌سو، سیادت امپراتوری چین را پذیرفته بود. اویغورهای کان‌سو به‌عنوان متحد چین، دیوار دفاعی در برابر یورش‌های خارجی از منطقه غربی بود. همچنین در امور داخلی مانند شورش‌ها نیز به حکومت چین خدمات نظامی ارائه می‌کرد. سیرافی در سفر خود به چین به رابطه دوستانه اویغورهای کان‌سو با امپراتوری چین اشاره می‌کند و می‌نویسد: اویغورها برای سرکوب شورش‌هایی که در سال ۲۶۴ ق. / ۸۷۸ م. در چین بروز کرده بود، با حکومت چین همکاری کردند (ر. ک. به: سیرافی، ۱۳۸۱: ۹۲ – ۸۷؛ وهرام، ۱۳۷۲: ۱۵۸).

مغولان تبدیل شدند. سیاستی که نشان‌دهنده پیشرفت اوغورها در تاکتیک‌ها و اسلوب کشورداری است.

اوغورهای بیش‌بالیغ در مدت پذیرش تسلط حکومت‌های قوی‌تر، رابطه‌ای دوجانبه داشتند. آنان با پذیرش اسلام که دین قراخانیان بود، رابطه نزدیکی با قراخانیان برقرار ساخته و با نفوذ در بین آنان و ارائه دستاوردهای فرهنگی و تمدنی چون آموزش سواد، روحیه ترکان قراخانی را تلطیف کردند و آنان را واداشتند در کنار الفبای عربی، از الفبای اوغوری^۱ نیز استفاده کنند (بارتولد، ۱۳۶۶: ۶۵۳؛ بارتولد، ۱۳۹۲: ۵۱). در امور سیاسی و کشورداری، از لحاظ داخلی حکومت محلی اوغورها مستقل بود و در امور خارجی نیز نظارت شدیدی را نمی‌پذیرفت. پادشاه اوغورها از مهم‌ترین مؤلفه سیاسی یعنی عنوان خود "ایدی‌قوت" که نماد پادشاهی وی بود و ثابت می‌کرد او پادشاه اوغورهاست، برخوردار بود. همچنین فرماندهی عالی سپاه اوغور را در اختیار داشت (Biran, 2007: 18). ناظر و نماینده‌ای که قراخانیان و بعدها قراختائیان برای حفظ تابعیت اوغورها در بیش‌بالیغ مستقر می‌کردند، بیشتر مأمور گردآوری خراج و ناظر بر تعهدات مالی بود تا ناظری سیاسی (بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۴۵). این بند از قرارداد سیاسی بین اوغورها و قراختائیان کاملاً به نفع اوغورها بود، زیرا در آستانه ظهور چنگیز به گواهی منابع فارسی، نماینده گورخان به‌جای استوارتر کردن روابط دوستانه دو دولت، به چپاول دارایی اوغورها و کسب اقتدار شخصی همت گماشته بود (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۰؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۱۴۱ - ۱۴۰).

در دوره امپراتوری اوغورها دین با سیاست درهم آمیخت و بعد از سقوط امپراتوری، مذهب رسمی (مانویت) پشتیبانی سیاسی و حمایت حکومتی قدرتمند را از دست داد. در دوره‌های بعدی نیز مذهب اوغورها تحت تأثیر فضای سیاسی منطقه قرار گرفت؛ بدین‌صورت که اوغورهای کان‌سو در درازمدت تحت تأثیر همسایگی و رابطه دوستانه با چین بیشتر به مذهب بودائی درآمدند، اما اوغورهای بیش‌بالیغ ترکیبی از مذاهب مختلف چون اسلام، بودائی، مسیحیت نستوری و مانویت داشتند که به تدریج تحت تأثیر حکومت‌های همسایه

^۱. لغات/الترک کاشغری به سیستم سنتی دیرینه و پیشرفته اوغورها در نگارش اشاره دارد. بر اساس روایت کاشغری، ترکان اوغور (ایغر) کتابت و خطی دارند مشتمل بر بیست و چهار حرف که از این خط برای نوشتن نامه‌ها استفاده می‌کنند. خط دیگر، خطی است که ترکان اوغور و چینی‌ها کتاب‌ها و دفاتر خود را با این خط می‌نویسند و جز علما دینی آنان کسی توان خواندن آن خط را ندارد (ر. ک. به: کاشغری، ۱۳۷۵: ۲۷ - ۲۶).

غربی که مسلمان بودند، بر تعداد مسلمانان سرزمین‌های حکومت محلی ایدی‌قوت افزوده شد (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۷۹؛ ساندرز، ۱۳۹۰: ۲۰۵). در قلمروهای اسلامی با مانویان به‌عنوان گروهی رانده‌شده یا زندیق برخورد می‌شد. رهبر حکومت محلی کوچو/ ایدی‌قوت و برخی از هیئت حاکم که تمایلات مانوی داشتند، در دفاع از آنان بی‌تفاوت نبودند و در برابر حاکمان مناطق مسلمان‌نشین از مانویان حمایت می‌کردند (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۷۹؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۶۹). این ندیم روایتی را ذکر می‌کند که این حمایت به‌وضوح دیده می‌شود. برحسب این گزارش در شهر سمرقند حدود پانصدتن مانوی زندگی می‌کردند. والی خراسان که ابن ندیم نام وی را ذکر نمی‌کند، قصد قتل ایشان را داشت. پادشاه تغزغز (پادشاه اویغورها) پیغامی فرستاد مبنی بر این که ((... در مملکت من مسلمانانی هستند که چندین برابر آن‌هایی باشد که کیش ما را داشته، و در مملکت شما هستند، و سوگند یاد می‌کنم، هرگاه یکی از آن‌ها کشته شود، تمام این‌ها را خواهم کشت و مساجدشان را ویران خواهم کرد...)). والی خراسان بعد از دیدن نامه از قصد خود فارغ شد (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۶۰۰). روایت نشان می‌دهد که مسلمانان در قلمرو اویغورها در اواخر قرن چهارم و قرن پنجم قمری افزایش یافته بودند. به‌تدریج اویغورهای بیش‌بالیغ نیز تا قرن هفتم قمری از آئین مانویت خارج شدند. چانگ راهب بودائی که به درخواست چنگیزخان و برای دیدار با او به مناطق تورفان و بیش‌بالیغ سفر کرد، با وجود اشاره به حضور گسترده اسلام و روحانیون مسلمان و همچنین حضور بودائی‌ان و تائوئیست‌ها، به مانویان اشاره‌ای ندارد. روبروکی نیز بیشتر از مسلمانان و مسیحیان سخن می‌گوید. بر اساس گزارش‌ها و مشاهدات چانگ و روبروکی در مناطق شرقی که با مرزهای چین و قلمروهای بودائی‌ان هم‌مرز بود، اویغورها بودائی بودند و در مناطق غربی چون جم‌بالیغ که با قلمروهای مسلمان‌نشین هم‌مرز بود، اویغورها به مذهب اسلام گرایش داشتند (Chang, 1963: 81 – 83; Rubruck, 1990: 150).

مناسبات سیاسی اویغورها و مغولان در دوره چنگیزخان

اویغورها در چنین شرایط سیاسی بودند که چنگیزخان در اواخر قرن ششم قمری به‌عنوان قدرتی بزرگ در آسیای مرکزی ظهور کرد. چگونگی ایجاد پیوند سیاسی میان چنگیزخان و حکومت محلی اویغورهای بیش‌بالیغ، هم در منابع فارسی دوران ایلخانی و هم

در تاریخ سری مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس این منابع، رهبر اویغورها، ایدیقوت در ایجاد رابطه سیاسی با چنگیزخان پیش قدم بود، همان گونه که پیشینیان او در زمان لشکرکشی های یهلیوتاشی (توش طایفو در جامع/تواریخ) مؤسس سلسله قراخانیان به سمت غرب (۵۱۳ یا ۵۱۸ ق. / ۱۱۲۰ یا ۱۱۲۴ م) در حالی که تابع قراخانیان بودند، تابعیت او را پذیرفتند و در معیت گورخان به فتوحات پرداختند. علاوه بر ارسال نیروی نظامی و فرستادن یکی از شاهزادگان به عنوان وابسته سیاسی، در حمل و نقل و تهیه غذای سپاهیان نیز نقش مهمی ایفا کردند (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۶ - ۳۱۵؛ الیاس و دنیس راس، ۱۳۸۳: ۱۷۲: 38-36; Biran, 2005).

از بررسی تاریخ سری می توان فهمید که ایدیقوت حاکم اویغورهای بیش بالیغ نامه ای مینی بر اظهار تابعیت و دریافت کمک به چنگیزخان نوشت و همراه دو سفیر به اردوی خان بزرگ فرستاد. دلایل این رفتار ایدیقوت بر اساس تاریخ سری مشخص نیست. نامه ایدیقوت به چنگیزخان شعری حماسی است که در آن به خوبی می توان بزرگی اقدامات چنگیزخان در نظر ایدیقوت را مشاهده کرد:

افتخارات تو [چنگیزخان] همچون خورشید بزرگی که ابرها را کنار می زند، افتخارات تو که همچون آب رودخانه ای یخها را ذوب می کند، شنیدن نام، شهرت و آوازه تو من را به وجد و شور و شوق آورد. در صورتی که تو مرا یاری کنی، اگر از کمرجامه ارغوانی اش وصله ای به من ببخشایی [کنایه از وصلت با خاندان چنگیزخان]، می خواهم پسر پنجمت باشم و به تو خدمت کنم. [چنگیزخان]: من دخترم را به او می دهم و می گذارم پسر پنجم من باشد. اجازه می دهم ایدیقوت طلا، نقره، مرواریدهای کوچک و بزرگ، پارچه های زربفت، حریر و ابریشم بیاورد و به ما خدمت کند (The Secret History of The Mongols, 2005: 221 - 22).

پس از اینکه نامه چنگیزخان به دست ایدیقوت رسید، وی با هدایای گران بهایی به دیدار چنگیزخان شتافت. چنگیزخان با ازدواج دخترش آل آلتون و ایدیقوت، حمایت و

^۱. شباهت زیاد متن نامه جامع التواریخ با متن تاریخ سری نشان می دهد که همدانی یا به تاریخ سری مغولان دسترسی داشت و یا نامه ایدیقوت به چنگیزخان، به عنوان سندی مهم در دفترخانه اداری ایلیخانان نگهداری می شد: «پنداشتم همچنان که آسمان از ابرها پاک شده و آفتاب روشن از زیر آن بیرون آمده و یخها که بر روی رودخانه ها فشرده بود، شکسته و آب روشن پاک پدید آمده، به دل و درون عظیم شادمان شدم؛ و بعد از این ولایت اویغور همه را پیش کنم و بنده و پسر چنگیزخان شوم» (ر. ک. به: همدانی، ۱۳۷۳: ۴۲۴).

^۲. Idiq - Qout

اتحاد خود با ایدی قوت را به همگان نشان داد (Idem). دلایل پیوستن بارجوق ایدی قوت به چنگیزخان بر اساس منابع فارسی (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۰؛ مستوفی، ۱۳۸۹: ۷/ ۹۱ - ۱۹۰؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۲۹) زمینه‌های سیاسی داشت:

۱. برخی از رهبران فراری مخالف چنگیزخان، مانند توقتا و کوچک که مقصد نهایی‌شان اردوی گورخان قراختائی بود، در مسیر عبور خود وارد سرزمین‌های اویغورنشین شده و به غارت پرداختند. کوچک تلاش‌هایی برای صلح و اتحاد با ایدی قوت انجام داد، اما ایدی قوت با کشتن سفرای کوچک و ارسال سپاهی برای نبرد با کوچک موضع خود را نشان داد (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۵۲؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۴۲۴؛ مستوفی، ۱۳۸۹: ۷/ ۱۹۱؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۸۲۳ - ۳۸۲۲). انگیزه گورخان از پذیرش کوچک فراهم کردن یک نیروی جدید جنگجو و وابسته به خود بود تا با اسکان دادن آنان در ولایات شرقی اقتدار خود را بر سلسله اویغورها که یک مطیع شورشی محسوب می‌شد، افزایش دهد (Biran, 2005: 76). علاوه بر نایمان‌ها، برخی از مرکیت‌ها نیز به رهبری قودو پس از فرار از مقابل چنگیز به قلمرو اویغورها گریختند. قودو در ۶۰۵ یا ۶۰۶ ق. / ۱۲۰۹ یا ۱۲۱۰ م. با فرستادن سفیری به نزد بارجوق ایدی قوت، به وی پیشنهاد دوستی و اتحاد علیه چنگیزخان را داد. ایدی قوت سفیر وی را کشت و با اعزام سپاهیان خود کوشید متجاوزان را از قلمروش دور سازد. هم‌زمان سفیری به نزد چنگیزخان فرستاد تا گزارش فعالیت‌ها و مناطق اسکان ایشان را به اطلاع خان بزرگ برساند (همدانی، ۱۳۷۳: ۵۷۳ و ۹۷). ۲. در منابع فارسی، قدرت‌طلبی سیاسی و اقتصادی نماینده گورخان و فشارهای او بر کارکنان کشوری و مردم، علت اصلی عصیان اویغورها مطرح شده است. به گزارش جوینی، شاوکم با استوار کردن جایگاه خود در بیش‌بالیغ با ایدی قوت و دولتمردان و بزرگان اویغور به ستیز و دشمنی پرداخت، دست تعدی به روی مردم دراز کرد و با افزایش مالیات‌ها مردم را تحت فشار قرار داد (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).^۱

ایدی قوت که دریافته بود چنگیزخان برای تعقیب شورشیان و دشمنان خود، با قراختائیان وارد جنگ می‌شود، شحنة قراختائی را که از اطاعت گورخان سرباز زده بود، در ۶۰۶ ق. / ۱۲۱۰ م. در روستای قراخوجه کشت؛ پس از آن، نامه‌ای با سه سفیر به نزد چنگیزخان فرستاد. در نامه ایدی قوت، چند مطلب مهم قابل توجه است. ضمن پذیرش

۱. ((دست بظلم و عدوی و استهزا و خرق پرده حرمت با ایدی قوت و امرا پیش گرفت)). (ر. ک. به: جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

سروری چنگیزخان، تقاضا کرد که او و رعایایش در امان باشند، با زیرکی درخواست ایجاد پیوندهای خانوادگی نمود و همچنین برای اثبات دوستی خود با چنگیزخان، گزارشی از اوضاع حکومت و قلمروهای قراختائیان تسلیم خان مغولان کرد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۲۹؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۴۲۴). جوینی به درستی می‌نویسد که برای بارجوق^۱ ایدیقوت، پیدا شدن رهبری مانند چنگیزخان مهم بود، زیرا می‌توانست با پذیرش تابعیت چنگیزخان از فشارها و تهدیدهای قراختائیان آزاد شود (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۰)، همچنین با این سیاست از یورش ویرانگرانه مغولان جان سالم به در بُرد و موجودیت و استقلال خود را حفظ نمود.

چنگیزخان سفیران ایدیقوت را تجلیل کرد و از ایدیقوت دعوت نمود تا به دیدار خان برود. به گزارش رشیدالدین همدانی، ایدیقوت در ۶۰۷ ق. / ۱۲۱۱ م. زمانی که چنگیزخان از نبرد با پادشاه تنگقوت بازمی‌گشت، در منطقه کلوران^۲ با خان بزرگ دیدار و هدایای باارزشی به چنگیز پیشکش نمود (همدانی، ۱۳۷۳: ۴۴۰ و ۴۲۵؛ ابن عبری، ۱۳۶۴: ۳۰۱). به گزارش نوری اژدری و پلان کارپن، چنگیزخان دولت اویغورها و سرزمین‌های ایشان را به جنگ فتح کرد (اژدری، ۱۳۸۱: ۲۸؛ کارپن، ۱۳۶۳: ۵۳)، اما به استناد اکثر منابع و به‌خصوص تاریخ سَرّی مغولان، تاریخ جهانگشای و جامع‌التواریخ که در سطور فوق شرح روایت‌های آنان از نظر گذشت، دولت اویغور به صلح و با اختیار خود تابعیت مغولان را پذیرفت. علاوه بر آن، دولت اویغورها نخستین دولت کوچکی بود که تسلیم چنگیزخان شد (جوینی، ۱۳۹۱: ۶۲ - ۱۶۰؛ Rubruck, 1990: 157). اگر چه ممکن است روایت منابع ایرانی که برگرفته از روایت رسمی و احتمالاً جانبدارانه مغولان از این وقایع باشد، اما درعین حال هیچ شاهی وجود ندارد که تابعیت اویغورها از چنگیزخان را به‌جز این نشان دهد. ضمن آنکه باید توجه داشت که در هنگام تدوین آثار جوینی و رشیدالدین، برخی شخصیت‌های بانفوذ اویغور در ایران حضور داشتند و به‌نوعی بر گزارش این رویدادها از سوی مورخان ایرانی نظارت داشتند.

اتحادی که ایدیقوت از چنگیزخان خواسته بود، در همان سال‌های ۶۰۷ - ۶۰۶ ق. برقرار شد؛ اما ظاهراً ازدواج ایدیقوت با دختر چنگیزخان در این زمان رخ نداد. به گزارش جوینی و رشیدالدین، چنگیزخان پس از آنکه وفاداری و مفید بودن ایدیقوت را با شرکت در

^۱. Barchuq art tegin

^۲. Kerulen River

جنگ‌های شرق و غرب مشاهده کرد، برای تداوم رابطه دوستانه در ۶۲۴ ق. / ۱۲۲۷ م. دخترش، التون بیگی را به همسری ایدی قوت درآورد. هنوز التون بیگی در اردوی پدر بود و مدتی نگذشته بود که چنگیزخان درگذشت. بنابراین دختر خان بزرگ برای عزاداری پدر ماند تا سرنوشت این ازدواج از سوی خان بعدی مشخص شود (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۱؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۱۴۱ - ۱۴۰). ایدی قوت سعی کرد تا از امتیاز عضویت در خانواده چنگیزخان به عنوان پسر خان استفاده نماید. اگر چه وی حمایت چنگیزخان و فرزندانش را به دست آورده بود، اما از جهت سیاسی این عنوانی افتخاری بود و ایدی قوت هیچ‌گاه به عنوان پسر اصلی چنگیزخان قلمداد نشد و اولوسی نیز به او تعلق نگرفت (Allsen, 1983: 247 - 48). از طرف دیگر تنها ایدی قوت نبود که به عنوان پسر پنجم چنگیزخان مفتخر شد (همدانی، ۱۳۷۳: ۵۹۳ - ۵۹۲). در واقع پذیرش خویشاوندی‌های سببی از سوی چنگیز، سیاستی حساب شده بود تا با تعلقات عاطفی وفاداری افراد را نهادینه سازد.

چنگیزخان با پذیرش تابعیت اوغورها، نخستین فتح بزرگ خود را تجربه کرد، زیرا از این اتحاد سود زیادی نصیب او شد (Findley, 2005: 78). علاقه وی به رابطه دوستانه با اوغورها دلایلی قانع کننده داشت. چنگیزخان به واسطه اتحاد با اوغورها، فرمانروای بلامنازع صحرای گبی غربی شد و راه‌های منتهی به قراخانیان را زیر نظر گرفت و با کسب حمایت دولت‌های محلی چون اوغورها و قرلق‌ها متحده جدیدی در برابر دشمنان خود دست‌وپا کرد (گروسه، ۱۳۸۹: ۱۴۴). عصیان حکومت‌های محلی تابع گورخان به خصوص حکومت اوغورها و قرلق‌ها تأثیر مستقیمی در شورش کوچک علیه گورخان داشت. در واقع یکی از دلایل ضعف قراخانیان، عدم وفاداری همین حکومت‌های محلی بود که از ضعف گورخان استفاده و دست به شورش زدند. به نظر رشیدالدین همدانی، کوچک از شورش قلمروهای غربی (اوغورها و قرلق‌ها) و عدم حمایت آنان از قراخانیان و از طرف دیگر آواره‌بودن اقوامش در میان قلمروهای اوغورها و قرلق‌ها که برای نشان دادن اتحاد خود به چنگیزخان،

۱. قرلق‌ها از ترک‌های ساکن آسیای مرکزی در مناطقی چون آلمالیغ، قیالیق و آق‌بالغ بودند. آنان نیز جزء حکومت‌های محلی تابع قراخانیان بودند که ابتدا در چند شورش برای استقلال شرکت کردند، اما به جایی نرسیدند. آنان نیز با ظهور چنگیزخان خود را تابع مغولان اعلام کردند. لقب عمومی پادشاهان آنها ارسلان‌خان بود. چنگیزخان با پادشاهان این دولت محلی نیز روابط خویشاوندی برقرار نمود و در فتح ماوراءالنهر از کمک نظامی قرلق‌ها نیز بهره برد (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۱ / ۱۶۰ - ۱۶۰؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۱ / ۴۴۰ و ۴۲۵ و ۱۴۴؛ شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۳۲).

خویشان کوچک را می‌کشتند، اقدام به جمع‌آوری اقوام و حامیان خود نمود و با فریب دادن امرای گورخان با محمد خوارزمشاه هم‌پیمان شد که سلطان از جانب غرب و کوچک از جانب شرق به گورخانی که در میانه قرار گرفته بود، حمله کنند. بر اساس قرار آن دو، اگر سلطان محمد خوارزمشاه زودتر نیروهای گورخان را شکست داده و پیشروی می‌کرد، تا آلمالیغ (قلمرو قرلق‌ها) و ختن و کاشغر (نزدیک قلمرو اویغورها) به او تعلق می‌گرفت و اگر کوچک از خوارزمشاه پیشی می‌گرفت، تا بناکت را تصرف می‌کرد (همدانی، ۱۳۷۳: ۴۶۳ - ۴۶۲). محمد خوارزمشاه هیچ‌گاه نتوانست به قلمروهای قرلق‌ها و اویغورها که از مهم‌ترین مناطق کشاورزی و تجاری تابع قراختائیان بود و بعدها از آن مغولان شد، تسلط پیدا کند.

چنگیزخان با اعلام حمایت از حکومت‌های محلی (اویغورها و قرلق‌ها) دو بهره‌بردار اساسی برد. اول اینکه با جذب حمایت ایشان به سوی خود، موجب کاهش متحدان گورخان و بعداً کوچک شد. دوم اینکه در سرکوب قراختائیان، کوچک و خوارزمشاهیان که در واقع مهم‌ترین نیروهای قدرتمند در غرب بودند، از پشتیبانی‌های نظامی و تدارکاتی حکومت‌های ایلی بهره‌ی زیادی برد. ابتدا به کمک آنان بر قراختائیان و کوچک غلبه کرد و سپس در سال ۶۱۵ ق. به قصد لشکرکشی به قلمرو خوارزمشاهیان در محدوده قیالیغ، شاهد پیوستن این حاکمان با نیروهای‌شان به سپاه خود بود. به‌خصوص ارسال‌شان که با نیروهای خود در دو محاصره طولانی در شمال شرق افغانستان حضور فعال داشت (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۱؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۶۶؛ Atwood, 2004: 448 - 449). رشیدالدین همدانی به‌وضوح از بین رفتن این دیوار حایل و حمایت حکومت‌های تابع قراختائیان از مغولان را در فتوحات مغولان در غرب مؤثر می‌داند و می‌نویسد: چنگیزخان فقط زمانی اقدام به فتوحات در جبهه غربی کرد که تمامی دیوارها و موانع قومی - حکومتی میان خود و خوارزمشاهیان را نابود و یا با خود متحد کرد (همدانی، ۱۳۷۳: ۴۷۷).

مهم‌ترین خدمت اویغورهای بیش‌بالیغ به چنگیزخان پس از اظهار ایلی، شرکت در کشورگشایی‌های مغولان ابتدا در شرق بود. ایدی‌قوت پس از دریافت حمایت چنگیزخان همراه با سیصد تن از سپاهیان خویش، زیر فرمان جبه‌نویان در نبرد با کوچک‌خان به یاری مغولان شتافت (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۱ - ۱۴۰؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۱۴۱ - ۱۴۰). در سال ۶۰۷ ق. چنگیزخان برای جنگ با امپراتوری کین در چین مجلس مشورتی در سواحل رودخانه

کرولن تشکیل داد و از تمام متحدان خود دعوت به عمل آورد. ایدی قوت بارجوق که یکی از دورترین متحدان غربی چنگیزخان بود، در این جلسه شرکت کرد. هنگام فتوحات مغولان در نواحی تنقوت نیز ترکان اویغور نقش به‌سزایی داشتند (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۱؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۱۴۱ - ۱۴۰؛ گروسه، ۱۳۸۹: ۱۵۷). دیگر خدمت جنگی ایدی قوت به چنگیزخان، شرکت در نبردهای غربی مغولان به‌خصوص حمله به ماوراءالنهر و ایران بود که در بین سال‌های ۶۱۵ - ۶۱۶ ق. / ۱۲۲۰ - ۱۲۱۹ م. شروع شد. ایدی قوت با نیروهای اویغور (۱۰ هزار سپاهی) به سپاه تحت فرمان جغتای و اوگتای پیوست و در محاصره و فتح اترار از مغولان پشتیبانی کرد و در تصرف وخش و پیرامون آن نیز حاضر شد (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۰۶ و ۱۴۱؛ ابن عبری، ۱۳۶۴: ۳۰۳؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۸۹۰). چنگیزخان پس از بازگشت از آسیای مرکزی، برای تنبیه تنقوت‌ها (تانقوت‌ها) سپاهی گرد آورد. به دستور چنگیزخان بارجوق ایدی قوت و سپاهیان اویغور نیز در این لشکرکشی حضور یافتند (Allsen, 1983: 247).

دولت اویغورها و جانشینان چنگیزخان

طبق تقسیمات جغرافیایی امپراتوری توسط چنگیزخان، قلمروهای اویغورها و قرلق‌ها در اولوس جغتای قرار گرفت (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۳۹؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲/ ۲۳۲). اوگتای‌قآن (حک ۶۳۹ - ۶۲۷ ق. / ۱۲۴۱ - ۱۲۲۹ م.) پس از به تخت نشستن برای حفظ رابطه دوستانه و مطیع نگه‌داشتن ایدی قوت، طبق خواست چنگیز، خواهرش التون بیگی را همراه با خدمه و نوکران به پایتخت ایدی قوت بارجوق فرستاد. با مرگ التون بیگی پیش از رسیدن به بیش‌بالیغ، اوگتای‌قآن، خواهر دیگرش الاجی بیگی یا لاجین بیگی را به همسری ایدی قوت داد. پیش از رفتن الاجی بیگی به بیش‌بالیغ، ایدی قوت بارجوق درگذشت. چون کسماین جانشین بارجوق به پایتخت رفت تا خلعت حکومت را از اوگتای دریافت نماید، الاجی بیگی به عقد او درآمد (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

سالیندی (جانشین کسماین) در زمان نایب‌السلطنه، توراگینا‌خاتون بین سال‌های (۶۴۴ - ۶۳۹ ق.) به حکومت اویغورها انتخاب شد. الاجی بیگی به‌عنوان واسطه تداوم همبستگی حکومت اویغورها با حکومت مرکزی مغولان به همسری سالیندی داده شد. به گزارش جوینی، سالیندی حاکمی به غایت نیک بود و در عهد توراگینا‌خاتون و گیوگ‌خان (حک ۶۴۷ - ۶۴۴ ق. / ۱۲۴۹ - ۱۲۴۶ م.) به‌عنوان یک شخص متنفذ در دربار حکومت مرکزی

جایگاه و اعتبار رفیعی به دست آورده بود (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۱). پس از مرگ گیوگ و افزایش اختلاف بین مدعیان جانشینی، حاکم اویغورها ایدیقوت که به گزارش مستوفی از باد قدرت و غرور مدعی پادشاهی بود، با خان شدن منگوقاآن (۶۵۵ - ۶۴۸ ق. / ۱۲۵۷ - ۱۲۵۱ م.) مخالفت کرد. بر اساس منابع اسلامی علت مخالفت وی با خان بزرگ به سیاست دینی^۱ منگوقاآن برمیگشت (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۲؛ مستوفی، ۱۳۸۹: ۸ / ۵۹ - ۱۵۷؛ منصورى دوادار، ۱۴۱۹: ۷). علاوه بر مسئله دینی، گرایش‌های سیاسی نیز نقش زیادی در مخالفت اویغورها، به خصوص ایدیقوت سالیندی با منگوقاآن داشت؛ چرا که اویغورها طرفدار به قدرت رسیدن شیرامون، نوه اوگتای بودند (Allsen, 1983: 250 - 51).

از نظر مذهبی، ایدیقوت از سیاست اسلام‌گرایی منگوقاآن هراس داشت. لذا فکر می‌کرد هنگامی که منگوقاآن به تخت خانی بنشیند، مسلمان شده و از مسلمانان حمایت می‌نماید. بنابراین بت‌پرستی (بودائی) را برانداخته و به جای آن اسلام را استوار خواهد نمود. از این روی چون منگوقاآن به دین ایدیقوت نبود، نبایستی به قدرت می‌رسید. بنابراین ایدیقوت طرحی ریخت تا مسلمانان قلمرو خود را به قتل برساند (مستوفی، ۱۳۸۹: ۸ / ۱۵۹ - ۱۵۷؛ منصورى دوادار، ۱۴۱۹: ۷). مسئله اختلاف مذهبی در اکثر منابع اسلامی انعکاس یافته است، اما همان‌طور که جوینی گزارش می‌کند، ایدیقوت سالیندی با اغول‌غایمیش^۲ همسر گیوگ‌خان و فرزندان او توافق کرده بود تا با حمایت یکدیگر شیرامون را به قدرت برسانند. بر این اساس، ایدیقوت قول داده بود با سپاه ۵۰۰۰۰ نفری خود از شاهزاده حمایت و در صورت لزوم به نفع جانشین مشخص شده از سوی گیوگ وارد جنگ شود (جوینی، ۱۳۹۱: ۴۳ - ۱۴۲). در واقع جنبه سیاسی موضع‌گیری اویغورها در مورد جانشینی گیوگ و سیاست منگو در برابر اویغورها از جنبه مذهبی آن جدی‌تر بود. در هر حال، با اثبات عصیان و توطئه ایدیقوت و برخی اویغورها در مرکز حکومت، منگوقاآن دستور داد مخالفان را مجازات نمایند. بنابر دستور خان بزرگ، آن‌ها در روز جمعه در بیش‌البیغ در برابر چشم مردم مجازات شدند. ایدیقوت سالیندی با دستان برادرش اوکنج‌گردن زده شد (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۶ - ۱۴۲؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۵۸ و ۲۲۹).

^۱. به گزارش منابع اسلامی منگوقاآن حامی اسلام و دشمن بودائیان بود.

^۲. Oghul Khaimish

تحت تأثیر تحولات عهد منگوقاآن و سیاست‌های وی نفوذ ترکان اویغور در دربار خان بزرگ کاهش یافت و در مقابل آن ایرانی‌ها و مسلمانان قدرت و نفوذ بیشتری به‌دست آوردند، اما این واقعه نیز باعث نشد تا منگو، سیاست دیرینه در مورد نحوه مناسبات خارجی با دولت اویغورها را تغییر دهد. او اجازه داد حکومت محلی اویغورها به‌عنوان یک متحد دست‌نشانده با هدایت خودشان تداوم بیابد. از این‌روی منگو در ۶۵۰ ق. / ۱۲۵۲ م. اوگنج (اوکنج یا اورگنج) را به حکومت اویغورها گماشت (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۶ - ۱۴۵). پس از مرگ اوکنج در عهد منگوقاآن، پسر او مامولا (ماملوق یا مامورا) به‌احتمال زیاد در ۶۵۵ ق. / ۱۲۵۷ م. به‌قدرت رسید (Allsen, 1983: 251). در مورد مامولا آگاهی بیشتری در منابع وجود ندارد و در مجموع چنین به نظر می‌رسد که اویغورها دیگر موقعیت برتر پیشین خود در دستگاه امپراتوری مغول را نداشتند. تحولات پس از مرگ منگوقاآن نیز موقعیت آنان را پیچیده و دشوارتر کرد.

دولت اویغورها و رقابت‌های خاندان چنگیز در عهد قوبیلای خان

پس از مامولا، شخصی به نام قوچور / قوچکار^۱ به‌عنوان ایدی‌قوت انتخاب شد. اگر چه بیشتر نبردهای اریک‌بوقا و قوبیلای‌قاآن در سرزمین اویغورها روی داد، قوچور ابتدا سعی کرد تا بی‌طرف بماند، اما هنگامی که جنگ قلمرو او را فراگرفت (Atwood, 2004: 564)، از اریک‌بوقا حمایت کرد. هم‌زمان آلقو قسمتی از سرزمین‌های او را تصرف کرد. ایدی‌قوت در نهایت با قوبیلای متحد شد، اما هنگامی که از سوی نیروهای اریک‌بوقا مورد هجوم قرار گرفت، از سرزمین‌های متصرفی گریخت (گروسه، ۱۳۸۹: ۲۳۳). پس از به‌تخت نشستن قوبیلای، مدعی دیگری برای تصرف اولوس جغتای و قلمروهای اویغورنشین ظهور کرد. این شخص قایدو پسر قاشین و نوه اوگتای‌قاآن بود. وی پس از تصرف الوس اوگتای در بین سال‌های ۶۶۷ - ۶۶۵ ق. / ۶۹ - ۱۲۶۷ م. الوس جغتای در آسیای مرکزی را نیز تصرف کرد. اگر چه قوبیلای، براق نوه جغتای را به اولوس جغتای فرستاد تا قایدو را از قدرت برکنار نماید، اما تلاش‌های قوبیلای برای گرفتن اولوس جغتای موفقیت‌آمیز نبود، زیرا براق تابعیت قایدو را پذیرفت و با یکدیگر متحد شدند (همدانی، ۱۳۷۳: ۶۲۷ - ۶۲۵؛ گروسه، ۱۳۸۹:

^۱. Qochqar

۲۳۶ - ۲۳۵). در این میان ایدی قوت و اویغورها از قوبیلای قآن دفاع کردند. زمانی که قایدو و متحدانش شمال غرب اویغورستان را پایگاه خود قرار دادند، قوچور برای حفظ امنیت حکومتش در ۶۶۸ ق. / ۱۲۷۰ م. تختگاه خود را از بیش‌بالیغ به مرزهای امن قراخوجه در ناحیه تورفان انتقال داد (Atwood, 2004: 564). به گزارش رشیدالدین همدانی، ترکان اویغور در شهر قراخوجه (قراخوجو) سعی می‌کردند تا رابطه دوستانه خود را با قایدو و قوبیلای به‌طور هم‌زمان حفظ کنند. آنان با خدمات خود به قایدو و قوبیلای کوشیدند تا خان بزرگ و رهبر اولوس جغتای را راضی نگه دارند و برای دور ماندن از صدمات ناشی از درگیری بین قوبیلای و قایدو، با هر دو بسازند (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۲ / ۹۱۳). در ۶۷۴ ق. / ۱۲۷۶ م. منطقه تورفان به تصرف قایدو درآمد. ایدی قوت وفادارانه تلاش کرد سرزمین‌های ازدست‌رفته را بگیرد و به تابعیت قوبیلای درآورد، اما چون نتوانست مقاومت بیشتری انجام دهد، مجدداً گریخت (گروسه، ۱۳۸۹: ۲۳۶ - ۲۳۵).

در ۶۸۲ ق. / ۱۲۸۳ م. قوچکار ایدی قوت درگذشت. از آنجا که جانشین وی هنوز جوان بود، قوبیلای قآن در برخی مناطق اویغورستان، پادگان‌های نظامی و مزارعی ساخت و نیروهای خود را در آن مناطق اسکان داد. سه سال بعد، در سال ۶۸۵ ق. / ۱۲۸۶ م. بیش‌بالیغ به تصرف قایدو درآمد. قایدو پس از تصرف آنجا فشارهای سیاسی و مالی زیادی بر اویغورها وارد کرد. در نتیجه، اویغورهای زیادی از این مناطق به سمت ایالت‌های داخلی چین مهاجرت کردند. مهاجران از سوی یوان پذیرفته شده و مورد حمایت قوبیلای قآن قرار گرفتند (Atwood, 2004: 564). در نهایت سلسله یوان، سرزمین‌های شرقی اویغورستان را به تابعیت خود درآورد و رهبران اولوس جغتای بر سرزمین‌های غربی قلمرو اویغورها سلطه یافتند (Buell, 2003: 276).

ساختار سیاسی دولت محلی ایدی قوت

قلمرو حکومت اویغورها که با نام اویغورستان شناخته می‌شد، پس از فوت چنگیزخان به اولوس جغتای تعلق گرفت؛ اما پادشاهی اویغورها به‌عنوان بخشی از قلمرو خان بزرگ مستقیماً تابع خان بزرگ محسوب می‌شد. بزرگ‌ترین منصب این دولت محلی شخص حاکم بود که عنوان رسمی "ایدی قوت" داشت. جز بارجوق که پیش از تسلط مغولان و تا عهد

اوگتای حاکم اویغورها بود، ایدی قوت‌ها غالباً از سوی خان بزرگ انتخاب و تائید می‌شدند. با وجود دخالت خان بزرگ در انتخاب حاکم اویغورها، حکومت آنان موروثی بود و اغلب، پسر جانشین پدر می‌شد و یا برادر به جای برادر می‌نشست. اوگتای قآن بر تخت نشستن کسماین پسر بارجوق را تائید کرد. بر تخت نشستن سالیندی برادر کسماین و پسر کوچک بارجوق نیز از سوی نایب‌السلطنه توراگینا خاتون تائید شد (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۱). اویغورها همانند سیاست پیشین خود در قرارداد اتحاد ایلی، در دوران مغولان نیز استقلال داخلی خود را حفظ کرده بودند و قلمرو آن‌ها بیشتر توسط خودشان اداره می‌شد؛ اگر چه ضروری بود کسانی که در اداره این قلمرو دست داشتند، به تأیید خان بزرگ مغولان برسند. بر اساس سیاست اداره قلمروهای متمدن و محلی به دست کارشناسان آن سرزمین‌ها، عموماً متصدیان و دولتمردان اویغورها از خود ترکان اویغوری بودند (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۳ - ۱۴۰؛ ۱۴۰ - ۵۱ - ۲۵۰: Allsen, 1983).

دولت اویغورها و حاکمان آنان در دوره فرمانروایی چنگیز خان و جانشینان وی موقعیت ویژه‌ای داشتند. حاکمان اویغوری در میان دول تابع مغولان، جایگاه رفیع و افتخارآمیزی را برای خود دست‌وپا کرده بودند. اعتبار و حقوق آنان در بین دولت‌های ایلی نسبت به سایر دولت‌های محلی و ایلی بیشتر بود (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۱؛ ۱۵۷: Rubruck, 1990). قوبیلای در ۶۶۸ ق. / ۱۲۷۰ م. در پاسخ به اعتراض پادشاه کره برای جایگاه دولت اویغورها نزد خود چنین می‌گوید: (... شما [پادشاه کره] بعداً تابع شدید، لذا در میان شاهزادگان شما رتبه‌ای پایین‌تر دارید. در دوره فرمانروایی چنگیز خان، ایدی قوت نخستین کسی بود که اظهار تابعیت نمود. بر این اساس در میان شاهان او رتبه اول را داراست. ارسال خان بعد از او اظهار تابعیت کرد، از این‌روی در رتبه بعد از ایدی قوت قرار دارد. شما باید این را بدانید (...)) (Allsen, 1983: 247). از نظر مذهبی در دوره جانشینان چنگیز آن‌طور که گزارش منابع در دوره منگوقاآن و نیمه دوم قرن هفتم گزارش می‌دهند، هیئت حاکم به آئین بودائی بودند. حمایت تعدادی زیادی از بودائیان اویغوری چه در دربار ایدی قوت و چه در دربار خان مرکزی از توطئه علیه مسلمانان نیز بیانگر افزایش پیروان بودائی در میان اویغورها است. این روایت‌ها حاکی از این است که در قرن هفتم و در دوران تسلط سیاسی مغولان که آنان نیز به آئین بودائی و شمنی بودند، آئین بودائی در بین اویغورهای بیش‌بالیغ نسبت به اسلام و مسیحیت نستوری پیروان بیشتری داشت (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۲؛ مستوفی، ۱۳۸۹: ۸ / ۱۵۹ - ۱۵۷؛ منصوری دوادار، ۱۴۱۹: ۷).

نقش ایرانیان در توسعه تمدنی ترکان اویغور

ارتباط اویغورها و ایرانیان در عرصه تبادلات فرهنگی و دادوستدهای تجاری به مدت‌ها پیش از انتشار حکومت مغولان در آسیا می‌رسد. از سال ۲۲۵-۱۲۶ ق. / ۸۴۰-۷۴۴ م. اویغورها به مدت بیش از نود سال حکومتی قدرتمند در آسیای مرکزی تشکیل دادند که بر بسیاری از قبایل و گروه‌های اجتماعی منطقه تسلط داشت. تشکیل امپراتوری "خانات اویغور" آن‌ها را وارد مبادلات فرهنگی نمود و با تأثیرپذیری از دو تمدن ایرانی و چینی، صاحب تمدنی شدند که بعدها آن را به درون قبایل مختلف مغولی انتقال دادند (Golden, 2011: 44; Mackerras, 2008: 317).

بعد از رانده شدن مانویان، چین از جمله مناطقی بود که تعداد زیادی از پیروان مانوی را در خود جای داد. در دوران تسلط خاندان تای تسونگ بر سلسله تانگ، چین با سلسله شورش‌هایی چون شورش لوشان مواجهه و در آستانه فروپاشی قرار داشت. سغدی‌های مانوی که از سوی امپراتوران چین تحت فشار بودند، از شورش‌های داخلی چون لوشان^۱ حمایت می‌کردند. چینی‌ها برای سرکوب شورش‌های داخلی از متحد خود یعنی اویغورها کمک گرفتند. ابتدا موین چو و سپس بوگوخاقان (حک ۷۷۹ - ۷۵۹ م.) برای سرکوب شورش‌های داخلی به چین سفر کردند (Mackerras, 2008: 317 - 18; Findley, 2005: 48). بوگوخاقان که برای مدت زیادی در چین حضور داشت، با مبلغان مانوی آشنا شد و به همراه چهار تن از اعضای مهم روحانیون مانویت به پایتخت خود بازگشت. گرایش مبلغان مانوی به سوی بوگوخاقان انگیزه‌های سیاسی داشت. آنان با کسب حمایت یک قدرت بزرگ که از قضا آئین آنان را نیز پذیرفت، در برابر مخالفان دینی خود چون بودائیان چینی و بعدها مسلمانان مقاوم شدند (Golden, 2011: 44 - 45).

با فعالیت مبلغان مانوی در بین ترکان اویغور به‌ویژه در دوران بوگوخاقان، مانویت در بین اویغورها به‌شدت افزایش یافت. مبلغان سغدی تحت حمایت امپراتوری خانات اویغور از چین تا مرزهای غربی ماوراءالنهر به تبلیغ آئین مانویت پرداختند و در مناطق مختلفی معابد مانوی بنا کردند (Tang, 2005: 21 - 23; Atwood, 2004: 561). بوگوخاقان با پذیرش مانویت و رسمیت بخشیدن به آن در سال ۱۴۵ ق. / ۷۶۲ م. تحول عظیمی در زندگی

^۱. با یاری اویغورها، شورش لوشان در سال ۱۴۶ ق. / ۷۶۳ م. برای همیشه سرکوب شد.

اجتماعی اوغورها پدید آورد. نقش این خاقان در حیات سیاسی و اجتماعی اوغورها تا حدی بود که نامش برای سالیان طولانی تا دوره هجوم مغولان به ایران باقی ماند و حتی به یک قهرمان افسانه‌ای تبدیل شد. جوینی از وی به‌عنوان مؤسس امپراتوری اوغورها یاد می‌کند (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۵۰-۱۴۸).

ایرانیان سغدی به دلیل مهارت در اموری چون تجارت، معماری، هنر و کشاورزی و مهم‌تر از آن هم‌کیشی با امپراتور خانات به‌فرمان بوگوخاقان به پست‌های مختلف در امور کشوری و اداری گماشته شدند. به‌تدریج نفوذ و قدرت اوغورها در دربار و همچنین جامعه ترکی افزایش یافت. با افزایش حضور سغدی‌ها در دربار، تعداد زیادی از آنان به سرزمین‌های امپراتوری خانات اوغور مهاجرت کردند. سغدی‌ها از مهم‌ترین طبقات اجتماعی جامعه اوغوری به‌شمار می‌رفتند. رهبری دینی (کاهنان)^۱ و مشاوره سیاسی (مشاوران امپراتور) دو پُست و طبقه مهمی بودند که سغدی‌ها اشغال کردند. به‌علاوه تعداد زیادی از آنان مراتب مدیریتی در مشاغل دیگر به‌ویژه امور بازرگانی را نیز به‌دست داشتند. معماران و کارگران نیز دیگر طبقه مشخص اجتماعی بودند که به تسخیر سغدی‌ها درآمد (Findley, 2005: 49). دوران ۲۰ ساله حکومت بوگوخاقان، نفوذ سغدی‌ها و فرهنگ ایرانی را در میان اوغورها تا چندین دهه بعد نهادینه کرد. تلاش‌های تون‌بوقا که با همدستی سغدی‌ها توانسته بود با ترور پسرعمویش بوگوخاقان به قدرت برسد، نتوانست از نفوذ سغدی‌ها در ساختار سیاسی و اجتماعی بکاهد و حتی تلاش‌های او برای طرح مسیحیت به‌عنوان دین رسمی به‌جای مانویت نیز به‌جایی نرسید (Atwood, 2004: 561). به گزارش تیمیم بن بحر مطوعی که در سال ۸۲۱ م. از اردوبالغ دیدن کرد، بیشتر جمعیت شهر را مانویان تشکیل می‌دادند و بالاترین طبقه اجتماعی آن نیز مانویان بودند (حموی، ۱۳۸۰: ۷۲۴-۷۲۳).

مهم‌ترین تأثیر فرهنگ ایرانی بر تمدن اوغورها، تغییر در سبک زندگی و معیشت آنان بود. متن کتیبه بوگوخاقان در قربلاساغون گویای این تأثیر است. در واقع بر اساس این

^۱ به گزارش وقایع‌نگاران چینی، روحانیون کیش مانوی (راهبه‌ها) در امور سیاسی و اجتماعی امپراتوری اوغورها نقش به‌سزایی داشتند. بر اساس این گزارش‌ها، خاقان‌های اوغوری بدون مشورت و موافقت روحانیون مانوی با موژاک‌ها (Mojaks) تصمیمی نمی‌گرفتند. چنانچه امپراتور بدون موافقت آنان تصمیمی می‌گرفت، به شدت مخالفت می‌کردند (ر. ک. به: ساندرز، ۱۳۹۰: ۴۰).

کتیبه، شکل‌گیری تمدن ترکی اویغوری با تأثیرپذیری از اصول آئین مانویت بوده است.^۱ با رسمی شدن مذهب مانوی، اویغورها از شمنیسم و آئین‌های ابتدایی توت‌پرستی که آلوده به سحر و خرافه بود، دست برداشتند. مانویت^۲ که یک آئین مبتنی بر اخلاق بود، اصولی کلی را پیش روی ترکان اویغور نهاد که زمینه پیشرفت و زندگی بهتر را نوید می‌داد (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۷؛ بارتولد، ۱۳۷۶: ۶۲). آئین مانویت که در اصل یک تفکر با اصول تغذیه گیاه‌خواری بود، شیوه تغذیه سنتی ترکان اویغور یعنی شکار و صحرانوردی را منع و آنان را به سمت معیشت گیاه‌خواری سوق داد. در نتیجه ترکان اویغور به‌سوی کشاورزی و کاشت گیاهان خوراکی روی آوردند.^۳ این تحول در کتیبه قرابلاساغون ذکر شده است: «... گیاه‌خواری خلق و خوی خون‌خواری مردم یک کشور را که بوی خون می‌دهند به خیر و سعادت سوق داد...» (گروسه، ۱۳۸۹: ۱۷؛ کمالف، ۱۳۸۱: ۲۰۲ - ۲۰۱؛ ساندرز، ۱۳۹۰: ۲۰۴). علاوه بر آن، بر اساس محتوای متون یافته‌شده در حفاری‌های شهر تورفان مانند مهرنامه‌ها، دیانت مانوی ترکان اویغور را به مسائلی چون رعایت نظافت، توجه به خویش‌داری، پرهیز و مراقبه، بهداشت و خودبازرسی تشویق می‌کرده است (هاوسیگ، ۱۳۹۳: ۲۴۴). به نظر ساندرز، دیانت مانی تفکر تسامح و تساهل را به‌طور محسوسی بین اویغورها رواج داد. این تساهل، پذیرش ادیان دیگر در بین اویغورها را آسان کرده بود. در نتیجه چنین تفکر همگرایی بود که هر یک از سنت‌ها و تفکرات دینی وارد شده به جوامع

^۱ بخشی از کتیبه قرابلاساغون، دوره بوگوخاقان: «... و پذیرفتیم تعالیم نور و روشنایی را. کشوری که در آن آداب و رسوم بربریت بود، به کشوری تبدیل شد که در آن غذای نباتی می‌خورند. دولتی که دست به قتل و کشتار می‌زد، به دولتی تبدیل شد که نیکی را تشویق می‌کند» (ر. ک. به: کمالف، ۱۳۸۱: ۲۰۲ - ۲۰۱).

^۲ مانی از نسل نجبای ایران در بین سال‌های ۲۱۶ - ۲۱۵ م. در دوران سلسله پارتیان زاده شد، و در ۲۷۶ م. کشته و با توسط موبدان زردشتی در دوران سلسله ساسانیان اعدام شد. مانی ابتدا به ادیان زردشتی، عیسوی و مذاهب گنوستیک و معتلسه‌آشنایی کامل یافت، سپس پایه‌های دین خود را بنا گذاشت. وی مدعی بود برای اصلاح و تکمیل ادیان قبلی (به‌خصوص زردشتی و عیسوی) ظهور کرده است. اندیشه مذهبی مانی یک دین بین‌المللی بود. وی در راستای تدوین دین جهانی سعی کرد تا آراء و عقاید خود را با عقاید ملل دیگر سازش دهد. لذا از عقاید و اصطلاحات ادیان ملل دیگر مانند دیانت بودایی در دین جدید خود وارد کرد (ر. ک. به: کریستین سن، ۱۳۸۷: ۲۱۹ - ۲۰۹).

^۳ با توجه به امر کشاورزی اویغورها در ساخت ابزار و آلات کشاورزی و نحوه انتقال آب پیشرفت‌های زیادی کرده بودند. تمیم بن بحر به این پیشرفت اویغورها اشاره کرده بود. با اکتشافات باستان‌شناسی امروزه مشخص شده است که اویغورها از آسیاب‌های سنگی، هاون‌ها و شبکه‌های آبیاری پیشرفته‌ای استفاده می‌کرده‌اند (ر. ک. به: mackerras, 2008: 337).

اویغورنشین، به سهم خود به هنر و فرهنگ اویغورها افزود (ساندرز، ۱۳۹۰: ۴۱). بعدها این تفکر توسط اویغورها به درون مغولان سرایت داده شد.

اهمیت کتابت و خط در آئین مانی، در ایجاد توجه به مسئله خط و نوشتن در میان ترکان اویغور مؤثر بود. خوستووانیفت^۱ از جمله آثار مانی است که به زبان ترکی اویغوری به دست آمده است (ویدن‌گرن، ۱۳۵۲: ۲۲۷ و ۹۵ - ۹۴). در زمینه هنر نقاشی، مانویت و سغدی‌ها در ترکان اویغور تحول بزرگی به وجود آوردند. مانویان و سغدی‌ها به همراه خود مینیاتور و نقاشی ایرانی را وارد جامعه اویغورها کردند. بسیاری از اویغورها، مینیاتور را از سغدی‌های تازه‌وارد یاد گرفتند. بعدها خود ترکان در مینیاتور به درجه استادی رسیدند. با همین مینیاتور بخشی از فرهنگ و تاریخ خود را به وسیله نقاشی و صورت‌سازی بر روی دیوارهای کاخ‌ها و یا مکان‌های مقدس ثبت کرده و زنده نگه داشتند. نقاشی‌هایی که امروزه بسیاری از آن‌ها به دست آمده‌اند (گروسه، ۱۳۸۷: ۲۲۱ - ۲۲۰). به‌طور کلی، مانویان و مانویت تأثیر به‌سزایی در سیاست و فنون کشورداری، ساختارهای فرهنگی و اجتماعی و حتی خط و زبان اویغورها داشتند. در دوران امپراتوری، اویغورها با تأثیر از الفبای سغدی و سریانی، الفبای ویژه‌ای ابداع کردند که بعدها بنیاد الفبای مغولان و منچوها گردید (گروسه، ۱۳۸۹: ۱۷). مشاهده شد که تمدن ایرانی به واسطه سغدی‌ها و مانویت چگونه بر تمدن اویغوری تأثیر گذاشت. اویغورها نیز در مرکز روابط فرهنگی در مسیر جاده ابریشم، هر آنچه را که گرفته بودند، به سایر اقوام چون ترک‌ها و مغولان انتقال دادند.

مهاجرت اویغورها به ایران

بین مهاجرت و حضور گسترده اویغورها در ایران و مناسبات سیاسی مغولان مرکزی با دولت محلی اویغورها رابطه مستقیم وجود دارد. حضور اویغورها در خدمت چنگیزخان قبل از پیوند سیاسی چنگیز با دولت اویغورها محدود به چند شخصیت بود، اما با برقراری پیوند سیاسی بین دو حکومت بر تعداد اویغورهایی که وارد مغولستان و قلمروهای تابع خان مرکزی چون ماوراءالنهر و ایران شدند، افزوده شد. اویغورها در کنار خدمات دیوانی و مدیریتی، فرهنگی و مذهبی، به‌عنوان نیروی سپاهی نیز در کشورگشایی‌های چنگیزخان در

^۱. Khvastuvaneft

شرق و غرب حضور یافتند. خدمات دیوانی و نظامی اویغورها به مغولان موجب شد که تعداد زیادی از آنان، راهی دیگر سرزمین‌های تابع مغولان شوند (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۲ - ۱۴۰؛ ابن عبری، ۱۳۶۴: ۳۰۳).

نخستین حرکت اویغورها به سوی ایران، هم‌زمان با فتوحات چنگیزخان بود. دولت‌های تابع مغولان موظف بودند از خان بزرگ تبعیت و اطاعت نمایند. چنگیزخان در هنگام حمله به خوارزمشاهیان دستور داد نیروهای نظامی دول تابع، مغولان را پشتیبانی نمایند. بنابر این دستور، ایدی‌قوت در سال ۶۱۵ ق. در منطقه قیالیق به اردوی چنگیزخان پیوست و از جمله در فتح اترار و نواحی حوزة رود و خش از مغولان پشتیبانی کرد (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۲ - ۱۴۱؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۶۶). در سطور فوق مشاهده شد که اوگتای‌قآن با ازدواج‌های سیاسی و انتصاب یکی از شاهزادگان اویغوری به‌عنوان حاکم اویغورها رابطه صمیمی با دولت محلی اویغورها برقرار کرد. در این دوره نیز مانند عهد چنگیز، دولت محلی اویغورها برای انجام خواسته‌های اوگتای‌قآن در غرب و ایران، نیروی نظامی و اداری ارسال کرد. از جمله در لشکرکشی جورماغون، گروهی از نظامیان اویغوری حضور داشتند. مهم‌ترین شخصیت اویغوری واردشده به ایران در عهد اوگتای‌قآن، کرگوز بود که ابتدا به‌عنوان بیتکچی جینت‌مور حاکم خراسان به ایران آمد و سپس در سال ۶۳۳ ق. از سوی اوگتای‌قآن به امارت^۱ خراسان گماشته شد (جوینی، ۱۳۹۱: ۵۲۳/۲؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۱۳۳ - ۱۳۲). دوران امارت کرگوز نخستین امارتی بود که در آن از ایرانیان به‌طور گسترده استفاده شد و ایرانیان نیز از او در مقابل مخالفان حمایت کردند؛ در واقع می‌توان از آن به‌عنوان دوران همگرایی اویغوری - ایرانی نام برد. او با کارگزاران و مشاوران ایرانی از جمله خواجه بهاء‌الدین جوینی رابطه دوستانه و نزدیکی داشت. کرگوز، طوس را مرکز فعالیت‌های عمرانی و آبادانی خود قرار داد، به سیستم مالیات‌گیری نظم داد و با انتخاب نیروهای امنیتی، میزان ناامنی را کاهش داد و همچنین با مهار خودسری‌های مغولان از تعرض آنان بر مردم جلوگیری کرد. ستایش جوینی از اقدامات کرگوز گرچه می‌تواند ناشی از این باشد که اقدامات او در نوع خود در ایران تازه بود، اما اقداماتی جدی بودند که در نحوه اداره ایران در آینده مؤثر واقع شد (جوینی، ۱۳۹۱: ۵۳۰/۲ و ۵۲۴ - ۵۱۷؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۷۰۵). به گزارش جوینی،

۱. بالاترین مقام سیاسی مغولان در شرق ایران قبل از ایلخانان.

کرگوز در اواخر عمر تغییر مذهب داد و مسلمان شد. به نظر برخی محققان، این عمل وی در راستای حمایت از مسلمانان بود. به احتمال زیاد، پذیرش اسلام از سوی کرگوز ریشه در فرهنگ او داشت. وی با پذیرش اسلام قصد داشت، رابطه خود با ایرانیان مسلمان را افزایش دهد. البته پذیرش دین ایرانیان از سوی کرگوز در نظر مغولان شمن پرست و بودائی، بدعت در دین مغولان بود و می‌بایستی با آن مبارزه می‌شد، همچنان که پذیرش دین اسلام از سوی احمد تگودار یکی از دلایل عصیان ارغون و برخی امرای مغول - ترک علیه وی شد (جوینی، ۱۳۹۱: ۲/۵۳۳؛ لین، ۱۳۸۹: ۳۱۹؛ ساندرز، ۱۳۹۰: ۱۰۷؛ بیانی، ۱۳۸۹: ۱۳۹ - ۱۳۸). دشمنی امرای مغولی با کرگوز بیشتر به خاطر اختلاف فرهنگی بود که بین آنان وجود داشت. وی به‌عنوان شخصی که از سرزمین‌های شهرنشین و متمدن آمده بود و به زندگی شهری گرایش داشت، اقداماتی انجام داد که برای مغولان قابل تحمل نبود.

لشکرکشی هولاکو به ایران در سال ۶۵۱ ق. رویدادی محسوب می‌شود که ظاهراً زمینه‌های مهاجرت و حضور گسترده اویغورها به ایران را فراهم نمود. محققانی که به بررسی ترکیب سپاه هولاکو توجه دارند، قومیت این سپاهیان را نیز مورد بررسی قرار داده‌اند (بویل، ۱۳۸۹: ۳۲۱؛ لین، ۱۳۸۹: ۵؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). به‌طور کلی بیشتر سپاه هولاکو را ترک‌ها و مغولان از نواحی مغولستان، آسیای مرکزی و ماوراءالنهر تشکیل می‌دادند (جوینی، ۱۳۹۱: ۳/۶۶۶؛ ابن عبری، ۱۳۶۴: ۳۳۹؛ شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۲). به نظر می‌رسد سپاه هولاکو نسبت به سپاه چنگیزخان شمار بیشتری داشت و اکثر آن‌ها را نیز اقوام کرائیت، نایمان و اویغورها تشکیل می‌دادند (بویل، ۱۳۸۹: ۳۲۱؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). اینکه منگوقاآن پس از مخالفت ایدی‌قوت و عده‌ای از کارگزاران اویغوری با تصدی خانی از سوی او فقط به مجازات شخص ایدی‌قوت و خاطیان اکتفا کرد و دولت محلی اویغورها را منقرض نکرد، ناظر بر خدمات نظامی و اداری بود که اویغورها برای مغولان ارائه می‌کردند. در سپاه سالاریگ از جمله امرای ماوراءالنهر و خراسان، نظامیان اویغوری در کنار قرق‌لق‌ها و ترکمان خدمت می‌کردند. این سپاه همراه هولاکو به غرب رفت و در جنگ کیتبوقا با ممالیک حضور داشت (همدانی، ۱۳۷۳: ۷۴). اویغورهای مهاجر به ایران عموماً از اویغورهای ناحیه بیش‌بالیغ بودند که مذهب بودائی داشتند. بین مغولان مرکزی و اویغورهای بیش‌بالیغ که نسبت به اویغورهای ناحیه کان‌سو با فلات ایران نزدیکی بیشتری داشتند، ارتباط مسالمت‌آمیزی

برقرار بود و اوغورها موظف بودند خدماتی چون نیروی نظامی پشتیبان در فتح فلات ایران مهیا کنند. از این روی، بیشتر اوغورهای مهاجر به ایران، نظامیان بودند، گرچه تعداد کاهنان بودائی اوغوری و بیتکچیان، کاتبان و معلمان اوغوری مهاجر به ایران نیز کم نبود، اما شمار نظامیان بسیار بیشتر از آمار سایر اوغورهاست (همدانی، ۱۳۷۳: ۷۴؛ کاشانی، ۱۳۴۸: ۸۹ و ۵۴؛ حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۶۵ - ۶۲).

امراء و فرماندهان نظامی اوغوری در دوره دو ایلخان، نخست مراتب پایین تری از مقامات نظامی را اشغال کرده بودند. دوران ارغون آغاز قدرت گیری امرای اوغوری است. ششی بخشی اوغوری مشاور ارغون در نبردهای میان شاهزاده شورشی علیه تگودار و اوغورتای غازان حاکم مازندران، با نفوذترین امرای عهد سلطان احمد و ارغون خان به شمار می روند (همدانی، ۱۳۷۳: ۲۵ / ۲ - ۱۱۲۴؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۱۲۲۸ و ۷۵۷ و ۱۳۳؛ کاشانی، ۱۳۴۸: ۸۹ و ۵۴). عصر غازان خان تا سقوط حکومت ایلخانی دوران اوج حضور و نفوذ اوغورها در ساختار سیاسی است و در این دوران امرای اوغوری نقش تعیین کننده ای در تحولات سیاسی و حتی مذهبی داشتند. امیر ترمناز مشوق الجایتو برای پذیرش مذهب تشیع و امیر سونج اتابک ابوسعید که در رقابت با امیر چوپان منصب امیرالامرای را واگذار کرد، دو تن از امرای بزرگ اوغوری از دوران غازان تا الجایتو بودند (کاشانی، ۱۳۴۸: ۹۴ و ۱۱ و ۹ - ۷؛ شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۲۸۰ و ۲۷۰؛ وصاف، ۱۳۸۳: ۲۵۵ - ۲۵۲). در دوران سقوط، امرای اوغوری بر دامنه نفوذ خود در خراسان و آسیای صغیر افزودند و امیر اکرنج بانفوذترین امیر اوغوری مرکز حکومت از ابوسعید در برابر شورشیان حمایت کرد، در حالی که اوغورهای خراسان با حمایت از طغایمور قدرت نمایی کردند و امیر آرتنا حکومت محلی کوچکی در آسیای صغیر تشکیل داد (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۲۰۵ - ۱۹۷ و ۷۶ - ۱۷۰؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۰۶ - ۹۹؛ قطبی اهری، ۱۳۸۹: ۳۲؛ ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۳۶۰ - ۳۵۸).

نتیجه

پس از سقوط حکومت مرکزی خانان اوغور در اوایل نیمه اول قرن سوم قمری، ترکان اوغور از لحاظ سیاسی چندین حکومت محلی تشکیل دادند که با پذیرش تابعیت نظام های سیاسی بزرگ تر و گسترده تر چون قراخانیان و قراختائیان و ایجاد پیوند سیاسی با

حکومت‌های محلی هم‌تراز خود تا قرن هفتم قمری و ظهور چنگیزخان استمرار سیاسی یافتند. هدف آنان از پذیرش تابعیت نظام‌های قوی‌تر در درجه نخست، حفظ موجودیت و استمرار پیشرفت‌های تمدنی و در درجه دوم، حفظ استقلال داخلی و سرانجام نفوذ در درون ساختار سیاسی مسلط و تغییر مبادلات به نفع خود بود که این تجربه و روش موفق را در دوره مغولان نیز ادامه دادند.

مغولان نیز برای اداره قلمرو گسترده امپراتوری به افرادی که تجربه و توانایی اداری داشتند، نیازمند بودند. از طرفی چنگیزخان و جانشینان او برای کاهش بار مسئولیت رهبری سیاسی قلمروی گسترده با سیاست ایجاد دولت‌های دست‌نشانده و ایلی، موجودیت دولت‌های محلی را تأیید کردند، به این شرط که به خان مرکزی وفادار باشند و در مواقع ضروری چون فتوحات از مغولان پشتیبانی کنند. اویغورها از هر دو مؤلفه مورد نظر برخوردار بودند، از این‌روی چنگیزخان پیمانی سیاسی با دولت محلی اویغورها به مرکزیت بیش‌بالیغ منعقد کرد که تا دوره قوبیلای خان تداوم داشت. چون هدف اصلی خان مرکزی مغول از ایجاد پیوند سیاسی با دولت محلی اویغورها استفاده کردن از ظرفیت‌های تمدنی و اداری و توانایی‌های آنان بود، طبیعی است که بعد از برقراری ارتباط سیاسی دوستانه و پیوند خانوادگی بین خاندان حکومتی دولت محلی ایدی قوت با خاندان چنگیزخان، تحت تأثیر این ارتباط بیش‌ازپیش ترکان اویغور و مغولان به یکدیگر نزدیک شده و بر تعداد اویغورهای توانمند در خدمت مغولان افزوده شود. سیاست اصلی مغولان مرکزی در به‌کارگیری از اقوام متمدن، گماشتن آنان برای اداره مناطق تمدنی تابع خود بود. از این‌روی اویغورها که پیوند تمدنی با ایرانی‌ها و چینی داشتند، بهترین گزینه موردنظر برای حضور در ایران و چین بودند.

در سایه این اتحاد سیاسی، دولت اویغورها خدمات متعدد نظامی، تدارکاتی، مالیاتی و فرهنگی برای مغولان انجام می‌دادند. مغولان در فتح ایران از خدمات نظامی بسیاری از قبایل و دولت‌های محلی برخوردار شدند. از جمله این گروه‌ها ترکان اویغوری بودند که در شکل نیروهای نظامی رهسپار ایران شدند و پس از فتوحات در مناطقی چون خراسان، مازندران و آسیای صغیر ساکن شدند. نظامیان اویغوری مانند ششی‌بخشی، ترمتاز، سونج، اکرنج، امیر محمود ایسن‌قتلغ و ارتنا از شناخته‌ترین نظامیان ترک در دوره ایلخانان هستند که در تحولاتی چون تغییرات مذهبی، اداره ایالات و تربیت شاهزادگان ایلخانی نقش

داشتند. ترکان اویغوری مهاجر به ایران با مردم ایران ارتباطی دوستانه و همکاری نزدیک داشتند که برگرفته از تمدن مشترک بود؛ جذب همکاری ایرانیان دیوانی از سوی کرگوز و حمایت امیر سونج از خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی گواهی بر این جریان است.

منابع و مأخذ

فارسی:

- ابن بطوطه، ۱۳۷۰، *سفرنامه ابن بطوطه*، چاپ ۵، جلد ۱، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران: نگاه.
- ابن عبری، ابوالفرج، ۱۳۶۴، *تاریخ مختصرالدول*، ترجمه: محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران: اطلاعات.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد، ۱۳۴۹، *ترجمه مختصرالبلدان*، ترجمه: ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن ندیم، ۱۳۸۱، *الفهرست*، ترجمه: محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
- اخوان اقدم، ندا، ۱۳۸۷، *(مدخل تورفان)*، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. جلد ۱۶. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۳۵۳ - ۳۵۰.
- اژدری، نوری، ۱۳۸۱، *غازان‌نامه منظوم*، به کوشش: محمود مدبری، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۸، *تاریخ مغول*، چاپ ۵، تهران: امیرکبیر.
- الیاس، ن. و ادوارد دنیس راس، ۱۳۸۳، *(مردم، مغول، ترک و اویغور)*، در: *تاریخ رشیدی*. تصحیح و ترجمه: عباسقلی غفاری‌فرد، تهران: میراث مکتوب، ۱۷۶ - ۱۴۵.
- بارتولد، و. و.، ۱۳۶۶، *ترکستان‌نامه*، جلد ۱، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: انتشارات آگاه.
- _____، ۱۳۹۲، *تاریخ هفت‌آب*، ترجمه: محسن رحمتی، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- _____، ۱۳۷۶، *تاریخ ترک‌های آسیای مرکزی*، ترجمه: غفار حسینی، تهران: توس.
- بناکتی، ابوسلیمان داوود، ۱۳۴۸، *تاریخ بناکتی*، به تصحیح: جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بویل، جی. آ.، ۱۳۸۹، *(تاریخ دودمانی و سیاسی ایلیخانان)*، در: جی. آ. بویل، *تاریخ ایران* کمبریج، چاپ ۸، جلد ۵، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، صص ۳۹۷ - ۲۸۹.
- بیانی، شیرین، ۱۳۸۹، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، چاپ ۳، جلد ۱ و ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ترکمنی آذر، پروین، ۱۳۸۶، ((مراکز علمی ایران در دوره ایلخانان))، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۲۹، صص ۳۲ - ۷.

جوینی، عطاملک، ۱۳۹۱، *جهانگشای جوینی*، چاپ ۲، جلد ۱ و ۲، به تصحیح: محمد قزوینی، تهران: انتشارات نگاه.

حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله، ۱۳۵۰، *ذیل جامع التواریخ رشیدی*، به اهتمام: خانابا بیانی، تهران: انجمن آثار ملی.

حموی، یاقوت، ۱۳۸۰، *معجم البلدان*، جلد ۱، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

رجب‌زاده، هاشم، ۲۵۳۵، *آئین کشورداری در عهد وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی*، تهران: توس.

ساندرز، ج. ج.، ۱۳۹۰، *تاریخ فتوحات مغول*، چاپ ۵، ترجمه: ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۷۲، *مطلع‌سعیدین و مجمع‌بحرین*، چاپ ۲، جلد ۱، به کوشش: عبدالحسین نوایی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

سیرافی، ابوزید حسن، ۱۳۸۱، *سلسله التواریخ یا اخبارالصین و الهند*، ترجمه: حسین فرچانلو، تهران: اساطیر.

شبانکاره‌ای، محمد، ۱۳۶۳، *مجمع‌الانساب*، جلد ۲، به تصحیح: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر. شیرازی، قطب‌الدین محمود، ۱۳۸۹، *اخبار مغولان در انبانه ملاقطب*، به کوشش: ایرج افشار، قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی.

قطبی اهری، ابوبکر، ۱۳۸۹، *تواریخ شیخ‌اویس*، به کوشش: ایرج افشار، تهران: ستوده. کارین، پلان، ۱۳۶۳، *سفرنامه پلان کارین*، ترجمه: ولی‌الله شادان، تهران: فرهنگسرای یساولی. کاشانی، ابوالقاسم، ۱۳۴۸، *تاریخ الجایتو*، به اهتمام: مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. کاشغری، محمود، ۱۳۷۵، *دیوان لغات‌الترک*، ترجمه: محمود دبیرسیاقی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۷، *ایران در زمان ساسانیان*، چاپ ۲، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: انتشارات زرین.

کمالف، ابلت قیوم اویچ، ۱۳۸۱، *تاریخ عمومی اویغورستان*، ترجمه: میترا نظریان همدانی و الکساندر چولو خادزه، تهران: وزارت امور خارجه.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی، ۱۳۶۳، *زین‌الخبار*، به تحقیق: عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

گروسه، رنه، ۱۳۸۷، *امپراتوری صحرانوردان*، چاپ ۵، ترجمه: عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

_____، ۱۳۸۹، *تاریخ مغول*، چاپ ۲، ترجمه: محمود بهفروزی، تهران: انتشارات آزاد مهر. لین، جورج، ۱۳۸۹، *ایران در اوایل عهد ایلخانی*، ترجمه: ابوالفضل رضوی، تهران: امیرکبیر. مستوفی، حمدالله، ۱۳۸۹، *ظفرنامه*، جلد ۷ و ۸، به تصحیح: فاطمه علاقه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

منصوری دوادار، رکن‌الدین بیبرس، ۱۴۱۹، *زبدہ الفکره فی تاریخ الهجره*، به تحقیق: دونالدس ریشتر. بیروت: یطلب من الشركه المتحده للتوزیع.

مورگان، دیوید، ۱۳۹۰، *مغول‌ها*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: مرکز. موزس، لری، ۱۳۸۳، *"اویغورها"*، ترجمه: شیده دهقانی، در ریچارد ویکز. *دانش‌نامه اقوام مسلمان*، جلد ۱، ترجمه و ویرایش: معصومه ابراهیمی و پیمان متین، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، صص ۲۱۳ - ۲۰۷.

میرخواند، محمد بن خاوندشاه، ۱۳۸۰، *تاریخ روضه‌الصفاء*، جلد ۵، به تصحیح: جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.

ورهرام، غلامرضا، ۱۳۷۲، *تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

وصاف، شهاب‌الدین عبدالله، ۱۳۸۳، *تحریر تاریخ وصاف*، چاپ ۳، تحریر: عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ویدن‌گرن، گئو، ۱۳۵۲، *مانی و تعلیمات او*، ترجمه: زهت صفای اصفهانی، تهران: [بی‌نا]. ویلتس، دوراکه، ۱۳۵۴، *سفیران پاپ به دربار خانان مغول*، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: خوارزمی. هاوسینگ، هانس ویلهلم، ۱۳۹۳، *تاریخ آسیای مرکزی و جاده ابریشم*، جلد ۱، ترجمه: مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳، *جامع‌التواریخ*، جلد ۱ و ۲، به تصحیح: محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز

لاتین:

Allsen, Thomas, 1983, 'the Yuandynasty and the Uighur's of turfan in the 13 century' in M. Rossabi, china among equals (the middle king boms and its neighbors 10 - 14centuries), University of California press: Berkeley and Losangeles, California, pp.243 - 280.

Allsen, Thomas 1987, *Mongol imperialism* (the policies of the grand Qan Monke in China, Russia and Islamic lands (1251 – 1259), University of California press: Berkley and Losangeles, California.

Atwood, p. Christopher 2004, *Encyclopedia of Mongolia and the Mongol empire*. Bloomington: Indiana University.

Buell, D. Paul, 2003, *Historical dictionary of the Mongol world empire*, Score crow press: Lanhan, Mary land and Oxford.

Biran, Michal, 2005, *The Empire of the Qara Khitain Eurasian history (between China and the Islamic world)*, Cambridge university press: New York.

Biran, Michal, 2007, *Chinggis Khan*. One world publications: Oxford, England.

Chang, li- chih, 1963, *the travels of an alchemist*, T and I Arthur waley, Ed 2, Routledge kegan Paul ltd: London.

Findley, Carter Vaughn, 2005, *The Turks in world history*, Oxford university press: New York.

Golden, B. Peter, 2011, *Central Asia in world history*, Oxford University press: New York.

Guan – da, Zhang, 1996, “Kocho”, In B. A. Litvinsky and others, *History of civilizations of central Asia*

(250-750) V 3. United nation educational: Unesco. pp.303-314.

Mackerras, Colin, 2008, “The Uighurs” in Denis Sinor, *The Cambridge history of early inner Asia*, Cambridge University press: pp.317-342.

Rubruck, Willian, 1990, *The mission of friar William of Rubruck (his journey to the court of the great Khan Mongke)*. Translated by Peter jachson. Introduction, notes and appendices Peter jachson and David Morgan, Hakluyt society: London.

Tang, Li, 2005, *A History of Uighur Religious Conversions (5– 16centuries)*. ARI working paper series NO.44. June. www.ari.nus.edu.sg/pub/wps.htm.

The secret history of the Mongols, 2005, Translate by Urgunge Onon, Routledge Curzon: London and New York